تفسیر هفتگی تورات

درس های یک رهبر: پینحاس

Lessons of a Leader: Pinchas 5781

پاراشای پینحاس دربردارندۀ درس های پیشرفته در زمینۀ رهبری است: زمانی که موسی با میرندگی خود رویاروی شده و از خدا می خواهد جانشینی تعیین کند. رهبران بزرگ به جانشینی خود اهمیت می دهند. در پاراشای خیه سارا ابراهیم را می بینیم که به خدمتکار خود توصیه می کند برای پسرش اسحاق، همسری پیداکند تا خاندان عهد تداوم یابد. داوود پادشاه سلیمان را به جانشینی برمی گزیند. الیاهو با مشورت خدا الیشع را برای ادامۀ کارش برمی گمارد.

حکیمان تلمودی در وجود موسی، گونه ای اندوه حس می کنند وقتی درمی یابد که هیچ یک از پسرانش، گرشوم یا الیعزر جانشین او نخواهند شد.[1] در مورد تاج تورات نیز انبیاء و حکیمان تلمودی همین احساس را داشتند. تاج تورات، برعکس تاج کهانت و پادشاهی، در خاندان موروثی نیست.

[1] That is the implication of the statement that "Moses long to die as did Aaron," Sifrei, Pinchas, 136, s.v. *vayomer*.

کاریزما [محبوبیت و جذابیت شخصیت ها] نیز موروثی نیست. نکتهٔ آموزنده، زبانی است که موسی برای بیان درخواست خود به کار می برد:

> باشد که خداوند روح ها و تمامی جسم ها، فردی را به رهبری جماعت برگزیند که پیشاپیش آنها حرکت کند و جلو برود و آنها را رهبری کرده، برساند، تا جماعت خدا مانند گوسفندان بی چوپان نباشند. (اعداد ۲۷:۱۶)

سه درس رهبری هست که باید از این ترتیب واژگان آموخت.

راشی می گوید که درس اول در توصیف طولانی بیسابقه از خدا، همچون خداوند "روح ها و تمامی جسم ها" است. راشی شرح می دهد که این یعنی: "ای سرور کائنات، شخصیت هر فرد بر تو آشکار است و هیچ دو انسانی یکسان نیستند. بر آنها رهبری را بگمار که با هر فرد، مطابق خصلت فردی او رفتار نماید". [2] رمبام می گوید که این یک ویژگی پایه ای شرایط انسانی است. انسان، هوشمند متنوع ترین نوع موجودات است. بنابر این، همکاری اهمیت اساسی دارد، زیرا ما هر یک متفاوت هستیم، دیگران قوی هستند در جایی که ما ضعیف هستیم و برعکس. اما یکسان بودن نیز دشوار است، زیرا ما هر یک به شیوه های متفاوت به چالش ها پاسخ می دهیم. همین امر است که رهبری را ضروری می سازد، ولی آنرا به کاری دشوار تبدیل می کند:

> این گونه گونی گسترده و اقتضای زندگی اجتماعی، عناصری ضروری هستند در طبیعت انسانی. اما بهزیستی اجتماعی وجود رهبری را طلب می کند که کنش های هر فرد را قاعده مند سازد. آنها باید هر کمبودی را جبران کنند، هر افراطی را فرونشانند، و برای رفتار همگان توصیه هایی بدهند تا آن گونه گونی طبیعی با قانونگذاری یکسان جبران شود و نظم اجتماع مستقر شود. [3]

---

[2] Rashi to Num. 27:16, based on Tanchuma, Pinchas, 11.
[3] Maimonides, *The Guide for the Perplexed*, book 2 chapter 40.

رهبران تفاوت ها را احترام میگذارند، اما مانند یک رهبر ارکستر آنها را با هم ادغام کرده، اطمینان می یابند که سازهای گوناگون، بخش های خود را با هماهنگی با یکدیگر می نوازند. آنها گونه گونی را ارج می نهند.

دومین درس رهبری از این پاراشا در واژۀ *ish* (مرد– در اینجا به معنای فرد) در عبارت "مردی را به رهبری جماعت بگمار است" که خدا در پاسخ به آن می گوید: یهوشوع را برای خود برگزین که فردی [*ish*] است با روح (آیۀ ۱۸). واژۀ [*ish*] اینجا نشانگر چیزی است جدا از جنسیت. آنرا می توان در دو جای تورات دید، زمانی که تورات عبارت *ha-ish Moshe* [این مرد موسی]:

یکی در سفر خروج:

> این مرد، موسی در سرزمین مصر، در چشم فرعون و مردم، بسیار بزرگ *gadol me'od* بود (خروج ۱۱:۳).

دومی در سفر اعداد:

> اینک این مرد، موسی بسیار خاکسار بود [*anav me'od*] بیش از هر کس دیگر در پهنۀ زمین. (اعداد ۱۲:۳)

توجه کنید که دو خصلت بس متضاد – بزرگ بودن و خاکساری– هر دو در وجود موسی در اوج بود (*me'od*, "very"). این ترکیبی است از صفاتی که ربی یوحنان به خدا نسبت می داد: "هرجا که صفت بزرگی در مورد خدا آمده، خاکساری او را نیز می یابد"[4] یکی از متون شاهد در این زمینه چنین است: "زیرا خداوند تو، خدای خدایان، خدای عظیم است، توانا و باشکوه که هیچ تبعیضی قایل نمی شود و هیچ رشوه ای نمی گیرد. او از حق یتیمان و بیوه زنان دفاع کرده و غریبی که در میان شما زندگی می کند را دوست داشته، به آنها غذا و لباس می بخشد" (تثنیه ۱۷–۱۸:۱۰)

[4] From the liturgy on Saturday night. The source is Pesikta Zutreta, Eikev.

یک *ish* در پیش زمینهٔ رهبری به معنای یک مرد نیست، بلکه فردی است که *mensch* است، یعنی فردی که بزرگی او مانع خاکساری او نیست و به حال مردمی که اغلب فراموش می شوند، دل می سوزاند: "یتیمان، بیوه زنان و غریبان". او همان قدر با مردم حاشیه نشین جامعه وقت می گذراند که با اعیان و محتشمان و با همگان به تساوی ادب می ورزد و احترام دریافت می کند، زیرا به همه احترام می گذارد.

اما معمای واقعی در سومین عبارت نهفته است: "فردی را به رهبری جماعت بگمار که پیشاپیش آنها حرکت کند و جلوتر برود و آنها را به مقصد رهبری کند و برساند." به نظر می آید که یک حرف را دو بار بیان کرده که تورات از این کار پرهیز دارد. پس این چه معنایی دارد؟

تورات اینجا به یکی از پرچالش ترین سویه های رهبری اشاره دارد که همانا زمان و مکان است. جملهٔ نخست ساده است: " کسی که پیشاپیش آنها حرکت کند و جلوتر از آنها برود." این یعنی یک رهبر باید پیشاپیش همه باشد. آنها نمی توانند مانند قول بی اعتبار یک سیاستمدار انگلیسی باشند که می گفت: "البته که من از حزب پیروی می کنم. هر چه باشد من رهبر آنها هستم."[5] در اینجا عبارت دوم اهمیت اساسی دارد: " جلوتر از آنها برود و آنها را به مقصد رهبری کند و برساند." یعنی: یک رهبر باید پیشاپیش جلو برود، اما او نباید آن قدر جلوتر باشد که وقتی به پشت سر خود نگاه کند، ببیند که هیچ کس او را دنبال نمی کند. سرعت حرکت اساس کار است. گاه یک رهبر ممکن است بیش از حد سرعت بگیرد. آن گاه است که تراژدی ها رخ می دهد.

دو نمونه می آورم: وقتی مارگارت تاچر نخست وزیر بود، می دانست که می رود با اتحادیهٔ معدنچیان وارد مقابله ای طولانی و تلخ بشود. در سال ۱۹۸۱ آنها برای افزایش دستمزد اعتصاب کردند. خانم تاچر بیدرنگ پیرامون میزان ذخایر زغال سنگ پرسش کرد. می خواست بداند چه مدت کشور می تواند بدون تولید جدید زغال سنگ دوام بیاورد. به محض آنکه دریافت ذخایر بسیار پایین هستند، در

[5] This statement has been attributed to Benjamin Disraeli, Stanley Baldwin and Alexandre Auguste Ledru-Rollin.

واقع پیروزی معدنچیان را اعلام کرد. او سپس بی سر و صدا ترتیب ذخیره کردن زغال سنگ را داد. نتیجه این شد که در سال ۱۹۸۳ دربرابر خواست های معدنچیان مقاومت کرد. اعتصابی طولانی راه افتاد و این بار این معدنچیان بودند که به شکست تن دادند. او جنگی را که در سال ۱۹۸۱ نمی توانست ببرد، در سال ۱۹۸۳ برنده شد.

نمونهٔ نخست وزیر اسرائیل، اسحاق رابین بس متفاوت بود. روند صلح با فلسطینیان که او بین سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ رهبری می کرد، داخل اسرائیل و خارج از آن، بسیار جنجال برانگیز بود. برخی حمایت می کردند، اما مخالفت بسیار بود. تنش در سال ۱۹۹۵ بالا گرفت. در سپتامبر همان سال من در مطبوعات مقاله ای در حمایت از او نوشتم. اما همزمان، خصوصی به او نوشتم که من عمیقا نگران مخالفت داخلی با طرح او هستم و به او توصیهٔ جدی کردم که همانقدر که وقت صرف مذاکره با فلسطینیان می کند، همان قدر هم روی مذاکره با شهروندان اسرائیل نیرو بگذارد، به ویژه با صیونیست های مذهبی. جوابی دریافت نکردم.

در غروب شبات ۴ نوامبر ۱۹۹۵ در اخبار شنیدیم که نخست وزیر رابین در راهپیمایی صلح توسط یک صیونیست مذهبی جوان به قتل رسیده است. من در مجلس ترحیم در اورشلیم شرکت کردم. در بازگشت از فرودگاه یکسر نزد سفیر اسرائیل رفتم تا با او بنشینم و دربارهٔ مجلس ترحیم گفتگو کنم، زیرا او که می بایست در لندن بماند و به رسانه ها پاسخگو باشد، نتوانسته بود در مراسم شرکت کند.

هنگام ورود به دفتر کار او، به من پاکتی داد و گفت: "این تازه در بستهٔ پستی دیپلماتیک برای شما رسیده است." پاسخ اسحاق رابین به نامهٔ من بود؛ یکی از واپسین نامه هایی که او نوشته بود. این نامه بازتاکیدی بود بر ایمان او، اما با کمال تاسف در زمان رسیدن نامه دیگر او زنده نبود. او به دنبال صلح رفته بود، همان گونه که به ما توصیه شده است، اما او با چنان سرعتی پیش رفته بود که هنوز دیگران برای شنیدن آن آمادگی نداشتند.

موسی این نکته را از رویداد جاسوسان دریافته بود. به قول مشه بن مایمون، رمبام در راهنمای سرگشتگان [مووه هنووخیم] [6] وظیفهٔ جنگیدن و فتح سرزمین برای آن نسل زاده شده در بردگی بیش از اندازه دشوار بود و تنها توسط فرزندان آنها می توانست تحقق یابد. گاهی سفری که روی نقشه کوتاه می نماید، می تواند چهل سال طول بکشد.

احترام به گوناگونی، اهمیت دادن به فرودستان و بیقدرتان در کنار قدرتمندان و بزرگان و خواست رفتن با چنان سرعتی که مردم بتوانند با آن همراه شوند، سه صفت اساسی یک رهبر هستند، چنان که موسی از روی تجربه می دانست و یهوشوع آنرا در خلال کارآموزی طولانی نزد آن مرد بزرگ آموخت. شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian

Jonathan Sacks
The Office of Rabbi Sacks

www.RabbiSacks.org @RabbiSacks
The Office of Rabbi Sacks, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved • The Office of Rabbi Sacks is supported by The Covenant & Conversation Trust

[6] *The Guide for the Perplexed*, Book 3, chapter 32.